

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی ادله مرحوم صاحب جواهر در مورد آیهی سوره مائده

بیان نمودیم تلاش صاحب جواهر (ره) بر این است که از آیات قرآن کریم استفاده می شود ازدواج با کتابیّه مانعی ندارد؛ و تأکید صاحب جواهر بر این است که آیهی سورهی مائده، [\(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ\)](#) آیهی محکمی است. تا اینجا سه دلیل مرحوم صاحب جواهر را خواندیم و جواب دادیم.

دلیل چهارم مرحوم صاحب جواهر، صحیحهای زراره است. ایشان در جلد سی ام صفحهی 32 یکی از روایاتی که می آورد بر این که آیهی سوره مائده آخرین آیه است و نسخ نشده، صحیحهای زراره از امام باقر (علیه السلام) است. این صحیح، در ابواب وضو از کتاب الطهارة وسائل الشیعة باب 38 و به عنوان حدیث ششم آمده است: **سمعتہ يقول جمع عمر بن الخطاب أصحاب رسول الله (ص) وفيهم علي (عليه السلام)، فقال: ما تقولون في المسح على الخفين؟** زراره می گوید شنیدم که امام باقر (ع) می فرماید عمر اصحاب پیامبر (ص) را جمع کرد: عمر به آنها گفت: در مسح بر خفین چه نظری دارید؟ فقام مغيرة بن شعبه فقال: رأيت رسول الله (ص) يمسح على الخفين مغيرة گفت: من خودم دیدم که پیامبر وقتی وضو می گرفت، بر خفین و همان کفشها مسح می کرد. فقال علي (عليه السلام): قبل المائدة أو بعدها؟ امیرالمؤمنین به مغیره اعتراض کرد و فرمود: این که تو دیدی پیامبر در وضو بر کفش مسح می کرد، قبل از نزول سوره مائده بود یا بعد از آن؟

فقال : لا أدري این را دیگر نمی دانم. فقال علي (عليه السلام): سبق الكتاب الخفين كتاب خفين را سبقت گرفته است؛ یعنی خفین مال حکم قبل بوده است؛ و قرآن مسح بر کفشها را ردّ می کند؛ می فرماید: [\(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ\)](#) .

بعد امیرالمؤمنین فرمود: **«إِنَّمَا نَزَلَتِ الْمَائِدَةُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَ بَشَرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ»**؛ مائده دو سه ماه قبل از آن که پیامبر قبض روح شود، نازل شده است. شاهد مرحوم صاحب جواهر این است که امیرالمؤمنین می فرماید: سوره مائده دو ماه قبل از فوت پیامبر بر پیامبر نازل شده است. پس، سوره مائده آخرین سورهی قرآن است؛ تمام آیاتش محکم است. در نتیجه، یکی از آیاتش هم که آیهی [\(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ\)](#) است نیز محکم است؛ و می فرماید نکاح با زنهاى محصنه از اهل کتاب حلال است. این استدلال مرحوم صاحب جواهر؛ اما جواب ما چیست؟

ما ابتدا عبارت امیرالمؤمنین که به مغیره فرمود: **«قَبْلَ الْمَائِدَةِ أَوْ بَعْدَهَا»** را معنا کنیم. روشن است که این عبارت، یعنی قبل الآیه التي مرتبطة بالوضوء فی سورة المائدة؛ روشن است که مراد آیهی سوره مائده است و نه کلّ سوره. پس، مراد امیرالمؤمنین قبل سورة المائدة نیست که ما نتیجه بگیریم کل سورهی مائده آخرین سورهی است که بر پیامبر نازل شده است.

و اگر ما این روایت زراره را اینطور معنا کردیم، آن وقت با روایات دیگری که می گوید آخرین سوره، سوره ی نصر است؛ و یا آخرین آیه، آیه ی (إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينِ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى) است، با آنها منافاتی پیدا نمی کند و قابل جمع است. نکته ی مهمی که روی آن تأکید دارم، این است که ما نباید «المائدة» را به «سورة المائدة» معنا کنیم. پس، جواب این دلیل مرحوم صاحب جواهر هم روشن شد. این هم دلیل چهارم ایشان. عرض کردیم مرحوم صاحب جواهر هفت دلیل آورده است؛ دلیل پنجم روایتی است که از تفسیر عیاشی نقل می کند. می فرماید: والمروى عن العیاشی عن زرارة وأبی حنیفة عن أبی بکر بن حزم، قال: توضأ رجل فمسح على خفيه فدخل المسجد فصلى مردی وضو گرفت و روی خفین مسح کشید و رفت به مسجد و نماز خواند. فجاء علی علیه السلام فوطأ علی رقبته امیرالمؤمنین علیه السلام آمد دستی بر گردن او زدند و فرمودند: و یلک تصلی علی غیر وضوء بدون وضو نماز می خوانی؟ فقال: أمرنی عمر بن الخطاب او گفت عمر به من گفت که بر خفین مسح کن. - (واقعا) انسان این روایات را که می بیند، می فهمد اینها در همان مطلبی هم که گفتند «حسبنا کتاب الله» در همان هم دروغ گفتند.

عمر و اصحاب پیامبر در آنجا متوجه آیه ی وضو بوده اند؛ متوجه بودند که آیه وضو آمده و مسح بر پاها را واجب کرده است؛ اما مع ذلک باز توجهی نمی کردند. - آن مرد گفت: عمر به من اینطور گفته است. قال: فأخذ بيده فأنتهی به إلیه فقال: انظر ما یروی هذا علیک ورفع صوته، امیرالمؤمنین دست او را گرفت و رسیدند به عمر، امیرالمؤمنین فرمود: ببین این چه روایت می کند و صدایشان را بالا بردند. بعد عمر گفت: نعم، أنا امرته، إن رسول الله (ص) مسح علی الخفین، عمر گفت من به او گفتم که بر خفین مسح کن؛ چون پیامبر (ص) این کار را کرده است. امیرالمؤمنین فرمود: قبل المائدة أو بعدها؟ به عمر فرمود قبل از سوره ی مائده یا بعد از سوره ی مائده؛ البته در روایت کلمه سوره را ندارد. قال: لا أدری نمی دانم. امیرالمؤمنین فرمود: فلم فتی وأنت لا تدری چرا فتوا می دهی در حالی که نمی دانی؟ که واقعا بر فتوای به غیر علم در روایات تعابیر شدیدی آمده است «من أفتی الناس بغير علم لعنته ملائكة السماء والأرض» همه ی مأموران الهی او را لعن می کنند. معنایش این است که گروهی هستند مخصوص لعن آدمی که فتوا بدون علم می دهد. این به نظر من کنایه است! یعنی تمام مأموران الهی او را لعن می کنند». باز حضرت فرمود: سبق الكتاب الخفین کتاب سبقت گرفته بر خفین؛ یعنی حکم خفین که قبلاً مسح بر خفین جایز بوده، کتاب آن را از بین برده است. در مورد این دلیل نیز اولاً همان جوابی که در صحیحی زراره دادیم، در اینجا هم بیان می کنیم؛ می گویم مقبل المائدة مراد سوره ی مائده نیست؛ و بلکه مراد آیه ی وضو در سوره ی مائده است.

اگر «قبل سورة المائدة» بود، باز می گفتیم سوره مائده جزء آخرین سوره هایی است که بر پیامبر نازل شده و هیچ آیه ای از آن نسخ نشده است. اما امیرالمؤمنین اینجا می خواهد بفرماید آیه ی ششم (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...) نسخ نشده است؛ این آیه او آخر عمر پیامبر نازل شد و نسخ هم نشده است. این دیگر چطور می تواند دلالت داشته باشد که آیه ی (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) هم آخرین آیه بوده و نسخ نشده است؛ این روایت دلالت ندارد که تمام سوره ی مائده در آخر عمر پیامبر نازل شده است. این هم دلیل پنجم صاحب جواهر که جوابش را هم عرض کردیم.

مرحوم صاحب جواهر در دلیل ششم می فرماید: بل يدلّ علی انتفاء النسخ فی خصوص الآية می گوید ما دلیل دیگری داریم که نسخ در خصوص این آیه ی سوره مائده نیست؛ بلکه هی ناسخه لما ادعوا نسخها بلکه این آیه ناسخ آنهایی است که دیگران و مخالفین ما ادعای ناسخیت آن را می کنند؛ یعنی ناسخ برای (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّى يُوْمِنَ) است؛ چون مشهور می گویند این آیه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّى يُوْمِنَ) ناسخ است. مرحوم صاحب جواهر در این دلیل می گوید: ما دلیل محکمی داریم که آیه (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ) ناسخ است. و آن دلیل این که: ما رواه السيد فی المحکّی من رسالة المحکم والمتشابه نقلًا عن تفسیر النعمانی باسناده عن علی علیه السلام سید در رساله ی محکم و متشابه از تفسیر نعمانی، نعمانی به سند خودش از علی بن ابیطالب نقل می کند.

سند نعمانی به علی بن ابیطالب را مرحوم صاحب وسائل در خاتمه وسائل ضمن فوائدی که نقل می کند، آورده است. و قبل از

اینکه روایت را بخوانیم، این سند را نقل می‌کنیم. نعمانی که همان محمد بن ابراهیم النعمانی که خودش امامی و مورد وثوق است عن أحمد بن محمد بن سعید بن عقده احمد بن محمد بن سعید بن عقده زیدی مسلک است و از تابعین ابو الجارود است؛ البته او هم ثقة است عن أحمد بن يوسف بن يعقوب الجحفي که مجهول است، عن اسماعيل بن مهران که بعضی‌ها در موردش گفته‌اند از غلات است؛ اما اینطور نیست و از امامیه و ثقة است عن الحسن بن علی بن أبي حمزة البطائي حسن بن علی بن أبي حمزة بطائي از پدرش علی بن أبي حمزة بطائي نقل می‌کند. خود علی بن أبي حمزة بطائي گرچه واقفی و از رؤوس واقفیه است، اما بزرگان احادیثی که قبل از اینکه واقفی شود از او گرفته‌اند را عمل می‌کنند و مورد وثوق است؛ اما پسرش حسن بن علی بن أبي حمزة بطائي ضعیف است. عن اسماعيل بن جابر که خود این هم امامی و ثقة است. به هر حال، در این حدیث یک نفر مجهول و یک نفر هم ضعیف است. حدیث از نظر صناعت رجالی یک حدیث ضعیف است؛ لذا استدلال مرحوم صاحب جواهر به این حدیث ضعیف است. اما متن روایت این است: عن علی علیه السلام امیرالمؤمنین (ع) چه فرموده است؟ فرموده چند نوع آیات قرآن داریم؛ بعضی از آیات کُلُّش نسخ شده است. برخی از آیات نصفش منسوخ است و نصفش منسوخ نیست.

وَأَمَّا الْآيَاتُ الَّتِي نَصَفَهَا مَنْسُوخٌ وَنَصَفَهَا مَتْرُوكٌ بِحَالِهِ لَمْ يَنْسَخْ وَمَا جَاءَ مِنَ الرِّخْصَةِ فِي الْعَزِيمَةِ مِمَّا فَرَمَايِدُ مَا آيَاتِي دَارِيمُ كَقَبْلًا عَزِيمَتٌ بُوْدَهِ؛ عَزِيمَتٌ يَعْنِي مَمْنُوعِيَّتٌ وَ حَرَمَتٌ؛ بَعْدَ آيَةٍ آمَدَ حَرَمَتٌ رَا بَرْدَاشْتَه وَ رَخِصَتٌ آوَرْدَهِ اسْت فَقَوْلُهُ تَعَالَى وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ قِسْمَتِ اَوْلَش مَنْسُوخٌ اسْت، وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ مَتْرُوكٌ لَمْ يَنْسَخْ .

بعد امیرالمؤمنین می‌فرماید: وَذَلِكَ إِنْ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا يَنْكِحُونَ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى مُسْلِمَانَهَا بِأَهْلِ كِتَابٍ از یهود و نصاریا نکاح می‌کردند؛ وینکونهم هم از آنها زن می‌گرفتند و هم به آنها زن می‌دادند. حتی نزلت هذه الآية نهياً تا اینکه آیه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ) نازل شد. اُنْ يَنْكِحُ الْمُسْلِمُ فِي الْمَشْرِكِ أَوْ يَنْكِحُونَهُ، ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ مَا نَسَخَ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدَ خُدَاوْنِهِ فِي سُورَةِ مَائِدَةِ آيَةٍ آوَرْدَهِ كِه (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ) رَا نَسَخَ كَرْدَ. فَقَالَ: وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِه نَاسَخَ اَنْ اسْت. فَأَطْلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَنَاقِحَتَهُنَّ بَعْدَ اُنْ كَانِ نَهَى بَعْدَ اَز اَيْنَكِه دَر اَن آيَه فَرَمُودَ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ، مَنَاقِحَتِ اَهْلِ كِتَابٍ رَا اِجَازَه دَاَدَ اسْت. وَتَرَكَ قَوْلَهُ: وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ كِه بَه حَالِ خُودَش بَاقِي اسْت وَ مَنْسُوخٌ نَشَدَ اسْت. اَيْنِ رَوَايَتِ دَر مَدْعَايِ صَاحِبِ جَوَاهِر خِيَلِي صَرِيحٌ اسْت؛ يَعْنِي اَز جِهَتِ دَلَالَتِ نَمِي‌تَوَانِيْمُ دَر اَيْنِ رَوَايَتِ مَنَاقِشَه كُنِيْمُ؛ اَمَّا چَه كُنِيْمُ كِه سَنَدَش ضَعِيْفٌ اسْت.

مرحوم صاحب وسائل وقتی این روایت را نقل می‌کند در جلد بیستم وسائل صفحه 538 ابواب ما يحرم بالكفو، باب دوم، حدیث 6، صاحب جواهر می‌گوید: أَقُولُ تَقْدِمُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ أَيْضاً نَسَخَتْ بِقَوْلِهِ: وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ می‌گوید ما قبلاً روایتی آوردیم که آن روایت دلالت داشت آیهی وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ که «کوافر» جمع «کافره» است، نهی می‌کند از تمسک زوجیت با کافره؛ نتیجه چه می‌شود؟ فَلَئِنْ هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى التَّقْيَةِ شَايِدَ اَيْنِ رَوَايَتِ تَقْيَه‌ای بَاشَد، چُون اَهْلِ سَنَتِ نِكَاحِ بَا كِتَابِيَه رَا اِبْتِدَآءُ اسْتِدَامَه جَايِز مِي‌دَانَد.

یا اینکه محمول علی الضرورة باشد، ضرورت این را اقتضا کند. أو المستضعفة در بعضی از روایات داریم که ائمه می‌فرمایند با زنهای کتابیهی بله می‌شود ازدواج کرد؛ «بله» جمع ابله و به معنای ضعیف الفکر است؛ ضعیف الفکر هم یعنی زنی که خیلی نمی‌فهمد اسلام بر حق است، غیر اسلام بر حق است. احتمال چهارمی که صاحب وسائل داده این است که بگوئیم آیهی مَائِدَةِ نَاسَخِ آيَةٍ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ اسْت؛ اَمَّا چَه اشْكَالِي دَاَرْدُ دُوبَارَه آيَةٍ دِيْكَر وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ بِيَايِدِ خُودِ هَمِيْن رَا نَسَخَ كُنْدَ؟ مِي‌فَرَمَايِدُ: أَوْ عَلَى أَنَّ الْآيَةَ نَسَخَتْ آيَةً قَبْلَهَا ثُمَّ نَسَخَتْهَا آيَةً بَعْدَهَا لَمَّا تَقَدَّمَ وَيَأْتِي.

لذا، این احتمال هم وجود دارد که (والمحصنات) ناسخ برای (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ) باشد؛ اما (وَلَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ) دوباره بیاید ناسخ برای (والمحصنات) باشد. به هر حال، این روایت هم از جهت سند اشکال پیدا می‌کند و هم این که به قول مرحوم صاحب وسائل محمول بر تقیه یا ضرورت و ... یکی از چهار احتمال باشد.

تا اینجا شش دلیل از ادله‌ی صاحب جواهر را رد کردیم. دلیل هفتم باقی می‌ماند که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.